

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی ◊ سال یازدهم ◊ شماره ۲۱ ◊ بهار و تابستان ۱۴۰۴  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳ ◊ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ ◊ صفحات: ۲۹-۴۵

## تقابل وهابیان با اهل سنت در اثبات توحید ربوبی برای مشرکان ذیل آیات «لئن سألتهم»

عطاءالله غفاری\*

محسن جعفری نسب\*\*

### چکیده

در آیات «لئن سألتهم» به اقرار مشرکان به خالقیت، رازقیت و ربوبیت خداوند اشاره شده است. اما تفسیر این اقرارها و انطباق آنها با مفهوم توحید، محل اختلاف جدی میان وهابیت و سایر مذاهب اسلامی است. وهابیت، با تکیه بر ظاهر این آیات، ادعا می‌کند مشرکان در مرتبه ربوبیت، شریکی برای خداوند قائل نبوده‌اند و دعوت انبیاء ﷺ متوجه توحید در الوهیت (عبادت) بوده است، نه توحید در ربوبیت. در مقابل، مفسران و علمای اهل سنت معتقدند این اقرارها، به دلایل متعدد، دلالتی بر توحید ربوبی مشرکان ندارد. زیرا این اقرارها غالباً با شک یا شرک در ربوبیت همراه بوده است. یا اینکه صرفاً یک اعتراف فطری غافلانه بوده و مشرکان در عمل به آن پایبند نبوده‌اند. همچنین عملکرد مشرکان در عبادت بت‌ها، نشان‌دهنده عدم باور واقعی به انحصاری بودن ربوبیت در خداوند است.

کلیدواژه‌ها: وهابیان، توحید ربوبی، مشرکان، لئن سألتهم.

---

\* دانش‌پژوه سطح سه حوزه علمیه قم و پژوهشگر نقد وهابیت موسسه سراج منیر توحید. (نویسنده مسئول)  
\*\* دکترای وهابیت‌شناسی و مدیر گروه معارف و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بم.

## مقدمه

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که سخن از پاسخ مشرکان به خالقیت، رازقیت و دیگر اوصاف الهی در مقابل سؤال از این اوصاف دارند. در طول تاریخ علمای مذاهب اسلامی این آیات را دیده و در ذیل آن‌ها حقیقت این پاسخ‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها، به واسطه این آیات، توحیدی را که ما مکلف به تحصیل آن هستیم، برای مشرکان ثابت نکرده‌اند. اما بعد از گذشت قرون متمادی وهابیان با استناد به ظاهر آیات «لئن سألتهم» و بدون در نظر گرفتن آیاتی که ابعاد مختلف تفکر شرک‌آلود مشرکان را به تصویر کشیده‌اند، به توحید ربوبی مشرکان باور پیدا کرده و آن را به عنوان یک گفتمان در میان امت اسلامی ترویج می‌کنند. به گونه‌ای که باور به توحید ربوبی مشرکان به یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های جریان وهابیت تبدیل شده است. در مقابل، در طول دو قرن گذشته، علمای مذاهب اسلامی به نقد این تفکر وهابیان پرداخته و هرکدام از زاویه خاصی این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش حاضر درصدد این است که با تمرکز بر تحلیل تطبیقی دیدگاه وهابیان و مفسران اهل سنت ذیل آیات «لئن سألتهم» ضمن تبیین دیدگاه اصیل هر دو گروه، به بررسی اختلاف و تقابل بنیادین آن‌ها بپردازد.

## آیات «لئن سألتهم»

آیاتی که با عنوان آیات «لئن سألتهم» معروف شده و به گونه‌ای اقرار مشرکان به ربوبیت خداوند و شئون آن را دربردارند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

اول: اقرار به خالقیت الهی، مانند: «وَلَسِنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ»<sup>۱</sup>

دوم: اقرار به اصل ربوبیت الهی، مانند: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ \* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>

۱. «اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده؟ بی‌تردید خواهند گفت: خدا. پس چگونه از حق منحرف می‌شوند؟». (عنکبوت، ۶۱).

۲. «بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ خواهند گفت: خداست. بگو: آیا از پرستش بتهما نمی‌پرهیزید؟». (مؤمنون، ۸۷-۸۶).

سوم: اقرار به شتون ربوبی، مانند: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>

## نظر وهابیان درباره حقیقت اقرار مشرکان

وهابیان با برداشت ظاهری و بدون بررسی وضعیت شرک مشرکان و همچنین بدون سنجش ظاهر این آیات با باطن سایر آیات، ادعا می‌کنند که اقرارهای موجود کاملاً صادقانه بوده و مشرکان در خارج به ربوبیت خداوند اعتقاد داشته و موحد به توحید ربوبی بودند. محمد بن عبدالوهاب در این باره می‌گوید:

مشرکان باور داشتند که خداوند، خالق یگانه‌ای است که شریکی ندارد و کسی جز او روزی نمی‌دهد و کسی جز او زنده نمی‌کند، نمی‌میراند و تدبیر امور نمی‌کند.<sup>۲</sup>

همین دیدگاه در اذهان وهابیان ریشه دوانده و به یک تفکر بنیادی تبدیل شده است.<sup>۳</sup> به طوری که آنان توحید ربوبی مشرکان را به عنوان یک گفتمان اعتقادی در جوامع اسلامی تبلیغ می‌کنند. لذا دلالت بر توحید ربوبی مشرکان را مفهوم قطعی آیات «لئن سألتهم» می‌دانند.<sup>۴</sup> البته توحیدی که انسان را داخل در دایره اسلام نمی‌کند.<sup>۵</sup> زیرا توحید واقعی و آن چیزی که محل نزاع بین انبیاء علیهم‌السلام و مشرکان بوده است، توحید الوهی یا

۱. «اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده ساخت؟ بی‌تردید خواهند گفت: خدا. بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست؛ اما بیشترشان تعقل نمی‌کنند.» (عنکبوت، ص ۶۳)؛ «قُلْ مَنْ يُرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس، ص ۳۱).

۲. «فهؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو، ولا يحيي ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو» (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۴).

۳. «أنهم يقرون بتوحيد الربوبية» (اباطين، عبدالله، الانتصار لحزب الله، ص ۳۰)؛ «فإن هذا التوحيد... كان يؤمن به المشركون الذين بعث إليهم رسول الله ﷺ» (ألباني، محمد، تحذير الساجد، ص ۷۳)؛ «أما الربوبية فكانوا معترفين بها لله وحده كما قال سبحانه: «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ»» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۱، ص ۲۶)؛ «أن هذا الذي قرره قد أقر به المشركون... «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»» (بن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى، ج ۴، ص ۲۳۶).

۴. «قد فطر الله جميع الخلق على الإقرار بربوبيته؛ حتى إن المشركين الذين جعلوا له شريكاً في العبادة يقرون بتفرده بالربوبية» (فوزان، صالح، عقيدة التوحيد، ص ۲۳).

۵. «لم يدخل الرجل في الإسلام بتوحيد الربوبية إلا إذا انضم إليه توحيد الألوهية» (ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، ج ۲، ص ۱۰۲۵).



عبادت خداوند است.<sup>۱</sup>

دیدگاه وهابیان درباره دلالت آیات «لئن سألتهم» را می‌توان به صورت ذیل به تصویر کشید.

الف: آیات «لئن سألتهم» اقرار حقیقی مشرکان به ربوبیت خدا را نشان می‌دهد، و مشرکان در باطن، ربوبیت الهی را باور داشتند.

ب: این اقرار به عنوان اقرار واقعی بوده و در خارج محقق شده است و مشرکان در خارج نسبت به اقرار خود پایبند بودند.

ج: با این اقرار، مشرکان وارد دایره توحید ربوبی شده‌اند. اما به دلیل عبادت غیرخدا، داخل دایره توحید الوهی یا همان اسلام نشده‌اند.

### دیدگاه اهل سنت

بعد از بیان دیدگاه وهابیان درباره دلالت آیات «لئن سألتهم» بر توحید ربوبی مشرکان، نوبت به بیان دیدگاه علمای اهل سنت و تقابل دیدگاه آنان با وهابیان می‌رسد. لکن بیان دیدگاه علمای اهل سنت و برداشت آنان از اقرارهای موجود در آیات «لئن سألتهم» و آثاری که بر این برداشت‌ها مترتب می‌شود، نیازمند مقدماتی چند می‌باشد.

مقدمه اول: از آنجایی که اقرار مشرکان در این آیات نقل شده است، علمای اهل سنت منکر اقرارهای موجود در این آیات نبوده و ثبوت آن را به شکل‌های زیر قبول کرده‌اند.

الف: اقرار به همراه شرک

ب: اقرار به همراه شک

ج: علم به ربوبیت الهی به معنای اقرار در نفس بدون رسیدن به مرحله اقرار لسانی

د: اقرار لسانی به شرط مواجهه با سؤال از ربوبیت خداوند و یا بروز شدائد و

سختی‌ها<sup>۲</sup>

مقدمه دوم: وهابیان از یک طرف با جداسازی بین توحید ربوبی و الوهی، اقرارهای

۱. «اعلم أن التوحيد هو: إفراد الله سبحانه بالعبادة، وهو دين الرسل الذي أرسلهم الله به إلى عباده». (ابن عبدالوهاب، محمّد، الجواهر المضيئة، ص ۴).

۲. در ادامه همه این اقوال به صورت تفصیلی بررسی خواهد شد.

موجود در این آیات را مختص به ربوبیت می‌دانند. از طرف دیگر به واسطه این اقرارها توحید ربوبی را برای مشرکان ثابت می‌کنند. در حالی که دیدگاه مفسران اهل سنت در هر دو بخش با دیدگاه وهابیان تقابل دارد. زیرا به اعتقاد مفسران اهل سنت؛

اولاً: علم باطنی مشرکان به وحدانیت خداوند منحصر در ربوبیت نبوده بلکه آنان علم به الوهیت خداوند نیز داشته‌اند. اما با وجود علم به اینکه اله و ربی جز خداوند نیست بت‌ها را عبادت می‌کردند.<sup>۱</sup>

ثانیاً: اهل سنت با بی‌فایده خواندن اقرار مشرکان،<sup>۲</sup> هرگز توحید مشرکان را در هیچ یک از مراتب توحید ثابت نکرده‌اند.

### اول: اقرار به ربوبیت به همراه شرک در توحید ربوبی

خداوند در برخی از آیات «لئن سألتهم» بعد از اقرارگیری از مشرکان، آنان را مورد عتاب قرار داده و توبیخ می‌کند. مثلاً در آیه ۳۱ سوره یونس<sup>۳</sup> خداوند بعد از بیان اقرار مشرکان، با عبارت «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» آنان را توبیخ می‌کند. طبری علت این عتاب و توبیخ را شرک ربوبی و الوهی مشرکان در عین اقرار به رازقیت الهی می‌داند.<sup>۴</sup> در برخی دیگر از آیات قرآن به این نکته تصریح شده است که ایمان مشرکان چیزی جز شرک نیست. به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>۵</sup>

حال سؤال اینجاست که چطور می‌شود مشرکان همزمان با ایمان مشرک هم باشند؟ و یا اینکه ایمان مشرکان به چه صورت و شرکشان به چه صورت بوده است؟ سؤالی که

۱. «قل لهم: هل أفردتم التوحيد وأخلصتم العبادة والألوهة لرب العالمين، دون سائر الأنداد والأشراك التي تشركونها معه في عبادتكم إياهم وإقراركم بربوبيتهم، وأنتم تعلمون أنه لا رب غيره ولا إله سواه» (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۶، ص ۲۸۱).

۲. «وَلئن سألْتَهُمْ مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» أي هم مقرون بذلك (قل الحمد لله) على إزالة الماء لإحياء الأرض أو على أنه ممن أقر بنحو ما أقروا به ثم نفعه ذلك في توحيد الله ونفي الشركاء عنه ولم يكن إقراراً عاطلاً كإقرار المشركين». (نسفي، عبدالله، مدارك التنزيل، ج ۲، ص ۶۸۵).

۳. «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ».

۴. «قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» يقول: أفلا تخافون عقاب الله على شرككم وادعائكم رباً غير من هذه الصفة صفته، وعبادتكم معه من لا يرزقكم شيئاً... فإذا كان الحق هو ذا، فادعواكم غيره إلهاً ورباً، هو الضلال والذهاب عن الحق لا شك فيه». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۵، ص ۸۴).

۵. «و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه برای او شریک قرار می‌دهند». (یوسف، ۱۰۶).



پاسخ صحیح به آن جدایی منهج وهابیان از منهج اهل سنت را نمایان می‌کند. زیرا از نگاه وهابیان ایمان مشرکان اقرار به توحید ربوبی و شرک آنان نیز شرک در الوهیت است.<sup>۱</sup> در حالی که علمای اهل سنت معتقدند گرچه اصل خالقیت و رازقیت الهی از اموری است که همه به آن معترف هستند،<sup>۲</sup> اما مشرکان با وجود این اقرارها باز در ربوبیت شرک داشتند. بدین صورت که؛

الف: از میان شئون ربوبی فقط خالقیت و رازقیت را برای خداوند قبول داشتند و هر چیزی ورای خالقیت و رازقیت را برای خدا انکار می‌کردند.<sup>۳</sup> یعنی در دیگر شئون ربوبی شرک داشتند.

ب: در عین اقرار به ربوبیت الهی برای خدا در ربوبیت شریک هم قائل بودند.<sup>۴</sup> به این صورت که غیر خدا را به عنوان ارباب خود گرفته و برای خدا فرزند قائل بودند.<sup>۵</sup> یا اوصاف ربوبی غیر از خالقیت و رازقیت را برای بت‌هایشان هم قائل بودند.<sup>۶</sup> لذا این اقرار غیرتوحیدی و به معنای ایمان در ضمن شرک است.<sup>۷</sup>

### دوم: اقرار به ربوبیت به همراه شک در توحید ربوبی

در برخی دیگر از آیات قرآن از شک و عدم یقین مشرکان سخن به میان آمده است.

۱. «كانوا مع إقرارهم بأن الله هو الخالق وحده، يجعلون معه آلهة أخرى». (ابن عبد الوهاب، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق، ص ۳۵۳).
۲. «عن أبي العالیة ومجاهد أن كلاً أقر بخلقه إياهم، وإن أشركوا معه، لقوله: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾». (راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین، تفسیر الراغب، ج ۲، ص ۶۸۷).
۳. «عن عكرمة، ومجاهد، وعامر: أنهم قالوا... ليس أحد إلا وهو يعلم أن الله خلقه وخلق السموات والأرض، فهذا إيمانهم، ويكفرون بما سوى ذلك». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۲۸۸).
۴. «لا تسأل أحداً من المشركين: من ربك؟ إلا قال: ربي الله! وهو يشرك في ذلك». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۲۳، ج ۱۳۴۲).
۵. «وما يُقرُّ أكثر هؤلاء... بالله أنه خالقه ورازقه وخالق كل شيء إلا وهم مشركون... واتخاذهم من دونه أرباباً». (طبری، محمد، جامع البيان، ج ۱۶، ص ۲۸۶)؛ «﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ﴾ في إقرارهم بوجوده وخالقته ﴿إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ بعبادة غيره أو باتخاذ الأبحار أرباباً». (بيضاوی، عبدالله، أنوار التنزيل، ج ۳، ص ۱۷۸).
۶. «عن عكرمة وعامر، في قوله تعالى: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ﴾ قالوا: يؤمنون بالله أنه ربهم وهو خالقهم ويشركون من دونه، وهذا قول أكثر المفسرين». (ثعلبي، أحمد، الكشف والبيان، ج ۵، ص ۲۶۲).
۷. «بصيرة في الإيمان وقد ورد في التنزيل على خمسة أوجه:... الزايع: إيمان في ضمن شرك المشركين أولي الطغيان: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ وقلنا: إيمان في ضمن الشرك هو معنى ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾». (فيروزآبادی، مجدالدين، بصائر ذوي التمييز، ج ۲، ص ۱۵۰).

خداوند درباره این شک مشرکان می‌فرماید: «أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ»<sup>۱</sup> اما در اینکه منظور از عدم یقین مشرکان در این آیه چیست؟ باید گفت که با نگاه به آثار قرآنی روشن می‌شود که عدم یقین در این آیه متعلق به اقرار مشرکان در آیات «لئن سألتهم» است. زیرا آنان با وجود این اقرارها، باور قلبی و یقین به وحدانیت الهی در خالقیت و رازقیت نداشتند.<sup>۲</sup> نشانه این شک و تردید هم این است که مشرکان برای خدا نِد و نظیر قائل بودند<sup>۳</sup> و چون شرکای خودشان را هم مرتبه با خداوند می‌دیدند، گرفتار پرستش‌بت‌ها شده بودند.<sup>۴</sup> لذا اقرارشان اقرار توحیدی نبوده است. زیرا به یگانگی خداوند در خالقیت، به معنای «واحد لا شریک له» یقین نداشتند.<sup>۵</sup> نکته جالب اینجاست، ابن عثیمین وهابی در تفسیر این آیه، با وجود اینکه به عدم یقین مشرکان نسبت به خالقیت خداوند اعتراف می‌کند،<sup>۶</sup> اما آنان را موحد به توحید ربوبی می‌داند.<sup>۷</sup> از دیگر آیاتی که دلالت بر شک مستمر مشرکان دارد، آیه ۹ سوره مبارکه دخان است. خداوند بعد از اینکه در آیه قبل وحدانیت ربوبی و الوهی خویش را بیان می‌کند،<sup>۸</sup> در این آیه درباره شک مشرکان می‌فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ»<sup>۹</sup> در تفسیر این آیه برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند که اقرار مشرکان از روی علم و یقین نبوده، بلکه گفتاری آمیخته با تمسخر و بازی بوده است.<sup>۱۰</sup> اما اینکه منظورشان کدام اقرار مشرکان است را

۱. «با آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ نه، بلکه یقین ندارند». (طور، آیه ۳۶).

۲. «بَلْ لَا يُوقِنُونَ» آی: إذا سنلوا من خلقكم وخلق السماوات والأرض؟ قالوا: الله، وهم شاكون فيما يقولون، لا يوقنون». (زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۴، ص ۴۱۴؛ ابوحیان، محمد، البحر المحیط، ج ۹، ص ۷۵۷).

۳. «بَلْ لَا يُوقِنُونَ» وذلك أنه حكى عنهم «يَقُولُونَ اللَّهُ» فتبين أنهم في هذا الاعتراف شاكون إذ لو عرفوه حق معرفته لم يثبتوا له نداءً». (نیشابوری، نظام الدین، غرانب القرآن، ج ۶، ص ۱۹۵).

۴. «لَا يُوقِنُونَ» إذا سنلوا من خلقكم ومن خلق السماوات والأرض قالوا الله إذ لو أيقنوا ذلك لما أعرضوا عن عبادته». (بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ج ۵، ص ۱۵۵)؛ «لَا يُوقِنُونَ»... وهم غير موقنين بما قالوا إذ لو كانوا موقنين لما أعرضوا عن عبادته تعالی». (الوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۳۸).

۵. «بَلْ لَا يُوقِنُونَ» بتوحيد الله الذي خلقهما أنه واحد لا شريك له». (سمرقندی، نصر، بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۵۵).

۶. «يعني ليس عندهم إيقان في خلق السماوات والأرض أن الذي خلقهم هو الله». (بن عثیمین، محمد، الكنز الثمین، ج ۱۴، ص ۲۰).

۷. «أن هؤلاء المشركين كانوا يقولون بأن الله تعالی وحده الرب الخالق الذي بيده ملكوت كل شيء». (بن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۵، ص ۱۱۳).

۸. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ». (دخان، ۸).

۹. «بلکه آنان در شک‌اند و با گفتار و کردارشان با حقایق بازی می‌کنند». (دخان، ۹).

۱۰. «إن إقرارهم غير صادر عن علم وتيقن بل قول مخلوط بهزؤ ولعب». (فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۲۷).



مبهم گذاشته‌اند. لکن عده‌ای دیگر از مفسران تصریح کرده‌اند که شک موجود در این آیه به اقرار مشرکان در آیات «لئن سألتهم» برمی‌گردد. زیرا اقرار آنان برخاسته از روی علم و یقین نبوده، بلکه همراه با شک بوده است.<sup>۱</sup> به اعتقاد آنان مشرکان گرچه خود را مؤمن می‌پنداشتند، اما در واقع آنان دینشان را به بازی گرفته و به تقلید از پدرانشان اقرار به خالقیت الهی می‌کردند.<sup>۲</sup> نشانه این شک هم عدم اقرار به لا اله الا الله است. زیرا اگر اقرارشان از روی یقین بود باید به آن اقرار می‌کردند.<sup>۳</sup> لذا این آیه می‌گوید که آنان درباره وحدانیت الهی در خالقیت شک داشتند و اقرارشان نیز بیشتر به بازی و شوخی می‌ماند.<sup>۴</sup>

### سوم: علم فطری به ربوبیت الهی

برخی بر این باورند اقراری که از قول مشرکان ذیل آیات «لئن سألتهم» وارد شده است، در اصل اقرار نیست. بلکه یک علم فطری به خالقیت و رازقیت خداوند است. همان فطرتی که انسان‌ها بر اساس آن خلق شده‌اند و هیچ تبدیلی در آن اتفاق نمی‌افتد.<sup>۵</sup> اما ممکن است در شرایط مختلف و به واسطه عوامل مختلفی تغییر کند و انسان بدون توجه به آن به سمت کفر و شرک گرایش یابد. همان‌طور که در تاریخ فراوان اتفاق افتاده است که

ص ۶۵۵؛ ابن‌عادل، عمر، اللباب، ج ۱۷، ص ۳۱۴؛ نسفی، عبدالله، مدارک التنزیل، ج ۳، ص ۲۸۸.

۱. «كانوا يقرون بأن للسموات والأرض رباً وخالقاً... ثم ردّ أن يكونوا موقنين بقوله ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ وأن إقرارهم غير صادر عن علم وثيق، ولا عن جدّ وحقيقة، بل قول مخلوط بهزه ولعب». (زمخشری، محمود، الكشاف، ج ۴، ص ۲۷۱)؛ «معنى الشرط في قوله ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ نظير ما هو في أول الشعراء وذلك أنهم كانوا مقرين بأنه رب السموات والأرض. قيل لهم: إن كنتم على بصيرة وإيقان من ذلك فلا تشكوا فيه... ثم ردّ أن يكونوا موقنين بقوله ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ في الدنيا أو يستهزون بنا». (نیشابوری، نظام‌الدین، غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۹۵).

۲. «ليسوا على يقين فيما يظهرونه من الإيمان والإقرار في قولهم: إن الله خالقهم؛ وإنما يقولونه لتقليد آبائهم من غير علم فهم في شك. وإن توهموا أنهم مؤمنون فهم يلعبون في دينهم بما يعنّ لهم من غير حجة». (قرطبي، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۲۹).

۳. «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ أي إن كنتم من أهل الإيقان في العلوم، أو كنتم موقنين في إقراركم إذا سلتم من خلقها؟ فقلت لله، علمتم أن الأمر كما قلنا أو إن كنتم مريدين اليقين فاعلموا ذلك... ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ رد لكونهم موقنين». (بيضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ج ۵، ص ۱۰۰).

۴. ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ أضرب عن كونهم موقنين إلى كونهم في شك من التوحيد والبعث، وفي إقرارهم بأن الله خلقهم، وخالق سائر المخلوقات، وأن ذلك منهم على طريقة اللعب والهزوا». (شوكانی، محمد، فتح القدير، ج ۴، ص ۶۵۴).

۵. ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾. (روم، ص ۳۰).

انسان‌ها از این فطرت تبعیت نکرده و به شرک گراییده‌اند. اما این فطرت توحیدی در مواقع مختلفی خود را نشان داده و انسان را به سمت توحید می‌کشاند. بدین معنا که هر انسان موحد و مشرکی اگر به فطرت خود مراجعه کند، و یا اینکه به واسطه بروز اتفاقاتی فطرت توحیدی او برانگیخته شود، قطعاً چنین قراری از ناحیه او اتفاق خواهد افتاد. عامل مؤثر در اقرارهای مشرکان در آیات «لئن سألتهم» نیز همان فطرت توحیدی است.<sup>۱</sup> این اقرار همان حقیقت و ایمانی است که در اول خلقت و در عالم ذر و عهد اول اتفاق افتاده<sup>۲</sup> و در عقول انسان‌ها نهادینه شده است<sup>۳</sup> و هر کسی از بنی آدم به وحدانیت خداوند اقرار کرده است.<sup>۴</sup> صاحبان این دیدگاه با تشبیه این اقرار مشرکان به شناختی که یهود و نصاری از پیامبر ﷺ داشتند، اقرار مشرکان را هم به معنای نوعی از علم و شناخت به وحدانیت الهی گرفته‌اند.<sup>۵</sup> شبیه یهودیان که پیامبر ﷺ را می‌شناختند و علم به پیامبری ایشان داشتند،<sup>۶</sup> اما اقرار و ایمان نداشتند. مشرکان هم همینطور علم به وحدانیت الهی داشتند، اما به آن اقرار نکرده و ایمان نمی‌آوردند.<sup>۷</sup> لکن باید توجه کرد که علم و ایمان فطری به وحدانیت الهی تا زمانی که در عالم خارج بروز و ظهور پیدا نکند اعتباری

۱. «والفطرة الابتداء والانشاء ومنه قوله تعالى: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ يريد جبلته التي جبل الناس عليها وأراد بقوله كل مولود يولد على الفطرة، أخذ الميثاق الذي أخذه عليهم في أصلاب آبائهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى فلست واجداً أحداً إلا وهو مقر بأن له صناعاً ومدبراً وإن سماه بغير اسمه، أو عبد شينا دونه ليقربه منه عند نفسه أو وصفه بغير صفته أو أضاف إليه ما تعالى عنه علواً كبيراً. قال تعالى: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾. (ابن قتيبه، عبدالله، تأويل مختلف الحديث، ص ۲۰؛ بغوي، حسين، شرح السنة، ص ۱۵۸).
۲. ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾. (اعراف، ۱۷۲).
۳. «فكل مولود في العالم على ذلك العهد والإقرار، وهي الحنيفية التي وقعت في أول الخلق وجرت في فطر العقول». (ابن قتيبه، عبدالله، تأويل مختلف الحديث، ص ۲۰)؛ «هي الحنيفية التي وضعت الخلق عليها وإن عبد غير الله قال تعالى: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾». (خازن، علي، لباب التأويل، ج ۳، ص ۳۹۱).
۴. «معنى الفطرة: ها هنا روايتان عن أحمد أحدهما الإقرار بمعرفة الله تعالى وهو العهد الذي أخذه الله عليهم في أصلاب آبائهم حتى مسح ظهر آدم فأخرج من ذريته إلى يوم القيامة أمثال الذر وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى فليس أحد إلا وهو يقر بأن له صناعاً ومدبراً وإن سماه بغير اسمه قال تعالى: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ فكل مولود يولد على ذلك الإقرار الأول». (بغوي، حسين، شرح السنة، ص ۱۵۸؛ ابن قيم، محمد، شفاء العليل، ص ۲۸۳).
۵. «فطرة الله ما ركز من القوة المدركة لمعرفته، وهو المشار إليه بقوله تعالى: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾». (ابن عادل، عمر، اللباب، ج ۸، ص ۵۵).
۶. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ». (بقره، ۱۴۶).
۷. «لأن قريشا قد كانت تعرف الله عز وجل وتعلم أنه خلقها، وبذلك وصفهم الله عز وجل في آي كثير من كتابه، وكذلك اليهود والنصارى قد عرفوا الله... ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ﴾... وقال في قريش: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾». (ابن بطه، عبيدالله، الابانة الكبرى، ج ۲، ص ۸۹۴).



ندارد. زیرا شرط ورود فرد به دایره موحدان، ایمان شرعی ای است، که با اراده و فعل تحقق یافته باشد.<sup>۱</sup> پس باید توجه کرد که همه انسان‌ها در «الست» اقرار داشته‌اند، اما آن چیزی که باعث جدایی خط توحید از خط شرک می‌شود، اقرار خارجی و عمل به مضمون آن است. زیرا مردم در مرحله اقرار زبانی که توحید آور است، به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای مثل موحدان اقرار می‌کنند و عده‌ای مانند مشرکان انکار می‌کنند. اما همین‌ها که انکار می‌کنند، نفس و ذاتشان مُقَرَّر به وحدانیت خداوند است. لذا این اقرار مشرکان یک اقرار نفسی و قلبی است. اما به مرحله اقرار زبانی نمی‌رسد.<sup>۲</sup> پس باید گفت این اقرار لزوماً به معنای اقراری که ثمره واقعی و خارجی بر آن بار شود، نیست. بلکه می‌تواند منحصر به خلقت فطری توحیدی باشد.<sup>۳</sup>

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

این معرفت فطری معرفتی است که معامله ایمان یا توحید با آن نمی‌شود، زیرا این یک تصدیق ضروری است و کافر در آن اختیاری ندارد. اگر در آن اختیار داشت، آن را انکار می‌کرد، همان‌گونه که توحید الهی را انکار کرد. اما اگر این معرفت اکتسابی بود، شخص به سبب آن مؤمن محسوب می‌شد و پاداش می‌گرفت. بله در واقع، این معرفتی ضروری است که کافر در زمان سختی به آن باز می‌گردد. خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاؤُونَ». همچنین خداوند خبر داده است که کافران با وجود انکار پیامبرانش، او را می‌شناسند. خداوند می‌فرماید: «وَلَيِّنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» این یک علم ضروری در وجود آنهاست و در روزگار جاهلیت او را می‌شناختند و انکارش نمی‌کردند.<sup>۴</sup>

۱. «قال أبو سليمان الخطابي معنى قول حماد في هذا حسن، وكأنه ذهب إلى أنه لا عبرة بالإيمان الفطري في أحكام الدنيا، وإنما يعتبر الإيمان الشرعي المكتسب بالإرادة والفعل، ألا ترى أنه يقول: «فأبواه يهودانه أو ينصرانه». يعني: في حكم الدنيا، فهو مع وجود الإيمان الفطري فيه محكوم له بحكم أبويه الكافرين». (بغوی، حسین، شرح السنة، ص ۱۵۸).

۲. «إذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى فالمراد به إقرار نفوسهم لا إقرار الألسنة... ولذلك قال تعالى: «وَلَيِّنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»». (غزالی، أبو حامد، أحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۸۷).

۳. ثعلبی، أحمد، الكشف والبيان، ج ۹، ص ۱۲۰.

۴. «هي معرفة لا يقع بها إيمان ولا توحيد، لأنها إقرار للضرورة، وليس للكافر فيها اختيار، إذ لو كان له فيها اختيار لجحدها، كما جحد معرفة التوحيد، ولو كانت كسبية لوقع له بها إيمان وثواب، بلى هي ضرورية يرجع إليها في شدائده، قال تعالى: «ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاؤُونَ» وقد أخبر عن الكفار أنهم يعرفونه مع ردهم على رسله: «وَلَيِّنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»، «وَلَيِّنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» مع آيات كثيرة، وذلك موجود منهم ضرورة،

اینکه فطرت توحیدی در این دنیا، در چه شرایطی بروز می‌یابد و اسباب ظهور آن چیست، دلایل مختلفی دارد. آن دسته از مفسران اهل سنت که اقرار مشرکان را از باب فطرت می‌دانند، هر کدام دلیل خاصی را برای ظهور و بروز این فطرت اقامه کرده و از زاویه خاصی به این اقرار فطری پرداخته‌اند.

### الف: اقرار فطری در حال ضَرّ و شدت

به اعتقاد برخی از علما و مفسران این اقرار مشرکان همان اقرار فطری و معرفت غریزی است که در زمان بروز شدائد و سختی‌ها اتفاق می‌افتد. بدین معنا که فطرت مشرکان اگرچه در حالت رخاء و آسایش خود را نشان نمی‌دهد، اما در حال اضطراب خود را نشان داده و انسان را به سمت توحید می‌کشاند.<sup>۱</sup> ابن تیمیه در این باره کلامی را از شهرستانی نقل کرده و تأیید می‌کند:

فطرت سلیم انسانی به ضرورت سرشت خود و شهود اندیشه‌اش بر خالقی حکیم، دانا و قادر مطلق گواهی می‌دهد مانند آیات: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»، «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» حال اگر انسان‌ها در زمان آسایش از این فطرت غافل شوند، شکی نیست که در زمان سختی به او پناه می‌برند: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ صَلَّ مَنْ تُدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ»<sup>۲</sup>

بر اساس این دیدگاه، این اقرار، یک اقرار توحیدی و رجوع به توحید است. زیرا در حالت شدت و سختی و بنا بر شهادت آیات مربوط به ضَرّ، انسان رو به توحید می‌آورد و فطرت توحیدی او تجلی می‌یابد. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که در اغلب مواردی

وهم في الجاهلية يعرفونه ولا ينكرونه». (ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۸، ص ۵۰۸).

۱. «وقد ذكر بعض أهل العلم أن الفطرة ما هنا هي الفطرة الغريزية التي هي موجودة في كل إنسان. فإن كل أحد يرجع إلى غريزته عرف خالقه. وذلك معنى قوله تعالى: ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾. وهذه المعرفة هي المعرفة التي أخبر الله بوجودها من الكفار، وذلك في قوله: ﴿وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾. ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾، فحين ظهرت لهم حال الضَّرورة وانقطعوا عن أسباب الخلق، ولم يبق لهم تعلق بأحد ظهرت فيهم المعرفة الغريزية». (قوام السنة، إسماعيل، الحجة في بيان المحجة، ج ۲، ص ۴۱).

۲. «فإن الفطرة السليمة الإنسانية شهدت بضرورة فطرتها وبديهة فكرتها على صانع حكيم عالم قدیر ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ...﴾ وإن هم غفلوا عن هذه الفطرة في حال السَّراء فلا شك أنهم يلوذون إليه في حال الضَّرءاء ﴿دَعَاؤُا اللَّهِ...﴾». (شهرستانی، محمد، نهاية الأقدام، ص ۷۴؛ ابن تیمیه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، ج ۳، ص ۱۲۸).





مورد توجه قرار بگیرد.

اول: این فطرت وجودی، هرچه باشد و به هر شکلی تجلی پیدا کند، اگر کسی در عالم خارج از این فطرت تأثیر نپذیرد، وجود این فطرت توحیدی در نهاد وی فایده‌ای برای او نداشته و او را از دایره شرک به دایره توحید نمی‌رساند. بنابراین نمی‌توان بر آن مفهوم توحیدی که ثواب و عقاب اعمال منوط به آن است، بار کرد و صاحب آن را موحد به شأنی از شئون توحید دانست. زیرا این معرفت و اقرار با وجود اینکه معرفت و اقراری از سوی نهاد آدمی است، اما پذیرش آن از ناحیه انسان و بروز و ظهور آن در زندگی انسان، مرحله دیگری است که لزوماً تابع این معرفت و اقرار نفسی نیست. نمونه آن، شهادتی است که در روز قیامت، اعضا و جوارح انسان گنہکار علیه او می‌دهند.<sup>۱</sup> اما همین انسان در مقابل اعضا و جوارح خود ایستاده و از آنان می‌پرسد: «چرا شهادت دادید؟»<sup>۲</sup> حال می‌توان پرسید: آیا این انسان با وجود علم به گنہکاری، به گنہکار بودن خود ایمان دارد؟ اگر ایمان دارد، چرا اعضا و جوارح را مورد عتاب قرار می‌دهد؟ اقراری که از مشرکان نقل شده است را نیز می‌توان از این باب دانست. آری، اعضا و جوارح و فطرت انسان به یگانگی خداوند شهادت می‌دهند، اما سرسپردگی به مفاد این علم فطری از سوی مشرکان وجود ندارد. زیرا اگر پذیرش داشتند، برای خدا شریک قرار نمی‌دادند.<sup>۳</sup> لذا، چون فقط علم فطری به وجود صانع حاصل است، ولی ایمان و باوری نسبت به وحدانیت الهی به دنبال ندارد، نمی‌توان صاحب این علم فطری را موحد دانست.<sup>۴</sup> زیرا انسان با وجود معرفت صانع، مکلف به اقرار به وحدانیت خداوند نیز است.<sup>۵</sup>

۱. «يَوْمَ نَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (نور، ۲۴).

۲. «قَالُوا لِمَ لَجَلُّوهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ». (فصلت، ۲۱).

۳. «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ» دون تردد ولا تشكك: خلقهن وبدأهن العزیز الذي لا يقهر ولا يغلب... فآلسنتهم ناطقة وفطرتهم شاهدة وقلوبهم موقنة بأنه خالق السموات والأرض وأنه هو العزيز العليم، ولكنهم مع هذا الإقرار يشركون معه في الربوبية، ما لا يستطيع جلب الخير ولا دفع الشر». (مجموعة من العلماء، تفسير الوسيط، ج ۹، ص ۷۸۸).

۴. «فكل مولود في العالم على ذلك الإقرار وهي الحنيفية التي وضعت الخلقه عليها وإن عبد غير الله قال تعالى: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ ولكن لا اعتبار بالإيمان الفطري في أحكام الدنيا وإنما يعتبر الإيمان الشرعي المأمور به المكتسب بالإرادة والفعل». (خازن، علی، لباب التأویل، ج ۳، ص ۳۹۱).

۵. «كما قال تعالى: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾. ﴿مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ ولكن لا عبرة بالإيمان

دوم: این نوع معرفت یا اقرار، به هیچ وجه مختص به خالقیت، رازقیت یا ربوبیت نیست. بلکه شامل توحید الهی در همه شئون می‌شود. هر انسانی اگر واقعا به عقل خویش مراجعه کند، درمی‌یابد که خالق، قادر، رازق، رب، اله و معبود حقیقی، فقط خداست و به آن اقرار می‌کند.<sup>۱</sup> درباره بروز فطرت در حالت ضرر و شدت نیز همین‌گونه است؛ یعنی هر انسانی اگر در حالت شدت و سختی قرار بگیرد، اقرار به توحید الهی در همه شئون می‌کند. پس اختصاص این اقرار به ربوبیت بی‌معناست.

### نتیجه

همان‌گونه که گفته شد وهابیان با استفاده از ظاهر آیات «لئن سألتهم» و بدون بررسی صدر و ذیل این آیات و همچنین بدون مقایسه آن‌ها با آیات دیگر، این باور را در جامعه القا می‌کنند که مشرکان در باب ربوبیت خداوند هیچ نقصی نداشته و باور به ربوبیت الهی داشته‌اند. از این‌رو، پس از طرح این ادعا و اثبات توحید ربوبی برای مشرکان، آنان را از شرک در ربوبیت تطهیر می‌کنند. درحالی‌که بعد از بررسی‌های انجام شده روشن شد که باور وهابیان، رویکردی انحرافی و بی‌سابقه در میان مسلمانان است. زیرا علما و مفسران اهل سنت، با استفاده از آیات دیگری که در مذمت مشرکان نازل شده، اقرارهای آنان در آیات «لئن سألتهم» را طوری تفسیر کرده‌اند که به تطهیر کسانی منجر نشود که در طول زندگی‌شان لحظه‌ای از مبارزه با انبیاء علیهم‌السلام و پیروان توحید دست برنداشته‌اند.

لذا برخی از مفسران با استفاده از آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» اثبات کرده‌اند که اقرارهای مشرکان در ذیل آیات «لئن سألتهم» همراه با شرک در ربوبیت الهی بوده است. بدین صورت که مشرکان با وجود اقرار به ربوبیت الهی به ربوبیت معبودان

الفطري في أحكام الدنيا وإنما يعتبر الإيمان الشرعي المأمور به المكتسب بالإرادة والفعل». (بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۵۷۷؛ ابن‌عادل، عمر، اللباب، ج ۱۵، ص ۴۱۰)؛ «ولهذا لم يرد التكليف بمعرفة وجود الصانع وإنما ورد بمعرفة التوحيد ونفي الشريك أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله ولهذا جعل محل النزاع بين الرسل وبين الخلق في التوحيد». (شهرستانی، محمد، نهاية الاقدام، ص ۷۴)

۱. «وهو أن المراد من السجود التعظيم والاعتراف بالعبودية وكل من في السموات ومن في الأرض يعترفون بعبودية الله تعالى على ما قال: «وَلْيُنْزِلْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»». (فخررازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۲۵).

خودشان نیز باور داشته‌اند. برخی دیگر با تکیه بر آیات «أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ» و «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» این نتیجه را به دست آورده‌اند که مشرکان درباره مفاد اقرارهای خود در آیات «لئن سألتهم» شک داشته و به ربوبیت الهی باور و یقین نداشته‌اند. دسته‌ای دیگر نیز بر این باور هستند که اقرارهای مشرکان در آیات «لئن سألتهم» یک نوع علم فطری می‌باشد. بدین صورت که برخی با استفاده از آیه: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» اعتقاد دارند که منظور از اقرار مشرکان در این آیات همان اقرار تمامی مخلوقات در عهد اول (عالم ذرّ) می‌باشد. نه اینکه مشرکان در مقابل دعوت انبیاء عليهم السلام اقرار به توحید ربوبی خداوند داشته‌اند. لذا مشرکان همچون موحدان در عالم ذرّ اقرار به ربوبیت و الوهیت الهی داشته‌اند. اما در این دنیا که دار تکلیف و ترتب ثواب و عقاب است، از پذیرش ربوبیت و الوهیت خداوند امتناع می‌ورزند. برخی دیگر از مفسران با استفاده از آیات ضرّ همچون آیه: «إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ» اثبات کرده‌اند که اگر هم قائل به اقرار مشرکان به ربوبیت الهی در این دنیا باشیم، باید بگوییم که آنان صرفاً در زمان بروز شدائد و گرفتار شدن در سختی‌ها و با انقطاع از اسباب مادی و مخلوقات، رو به سوی توحید نهاده و خداوند را می‌خواندند و برای استجابت دعایشان ربوبیت را هم برای خداوند ثابت می‌دانستند. اما باید توجه کرد که این دسته از مفسران نیز با استفاده از آیاتی مانند: «قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ\* أَلَا إِنَّ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» اقرار در زمان شدائد و سختی‌ها را بی‌فایده دانسته و لوازم توحید را برای صاحب این اقرارها ثابت نمی‌دانند.



## منابع

\* قرآن كريم.

١. ابابطين، عبدالله، الانتصار لحزب الله، تحقيق: الوليد الفريان، رياض: دار طيبة، ١٤٠٩ق.
٢. ابن بطة، عبيدالله، الابانة الكبرى، رياض: دار الراية، ١٤٢٦ق.
٣. ابن تيميه، احمد، درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ دوم، ١٤١١ق.
٤. ابن عادل، عمر، اللباب في علوم الكتاب، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٥. ابن عبدالوهاب، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٦. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضية، رياض: دار العاصمة، چاپ سوم، ١٤١٢ق.
٧. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٨. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة مؤلفات، بيروت: بي نا، چاپ اول، ٢٠١٠م.
٩. ابن قتيبه، عبدالله، تأويل مختلف الحديث، بي جا: المكتب الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
١٠. ابن قيم، محمد، شفاء العليل، بيروت: دار المعرفة، ١٣٩٨ق.
١١. ابوحيان، محمد، البحر المحيط، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
١٢. ألباني، محمد، تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ چهارم، ١٤٠٣ق.
١٣. آلوسي، محمود، روح المعاني، تحقيق: عبدالباري، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١٤. بغوي، حسين، شرح السنة، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
١٥. بغوي، حسين، معالم التنزيل، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٦. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، قصيم: دار أصدقاء المجتمع، چاپ چهارم، ١٤٢٨ق.
١٧. بن عثيمين، محمد، الكنز الثمين، تحقيق: عادل بن سعد، بيروت: كتاب ناشرون، چاپ اول، ١٤٣١ق.
١٨. بن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، بي جا: دار الوطن، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
١٩. بياضوي، عبدالله، أنوار التنزيل، تحقيق: محمد عبدالرحمن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢٠. ثعلبي، أحمد، الكشف والبيان، تحقيق: ابن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.



۲۱. خازن، علی، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. راغب اصفهانی، أبوالقاسم حسین، *تفسیر الراغب الاصفهانی*، ریاض: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۲۳. زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، تحقیق: عمر عمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۵. شوکانی، محمد، *فتح القدر*، بیروت: دار الکتب الطبیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۶. شهرستانی، محمد، *نهاية الاقدام*، تحقیق: فرید المزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۷. صنعانی، عبدالرزاق، *تفسیر عبدالرزاق*، تحقیق: محمود محمد عبده، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۸. طبری، محمد، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۹. غزالی، أبوحامد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۳۰. فخر رازی، محمد، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۱. فوزان، صالح، *عقیده التوحید و بیان ما یضادها*، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فیروزآبادی، مجدالدین، *بصائر ذوی التمییز*، قاهره: لجنة احیاء التراث الإسلامی، ۱۹۷۳م.
۳۳. قرطبی، محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره: دار الکتب المصریة، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۳۴. قوام السنه، إسماعیل بن محمد، *الحجة فی بیان المحجة*، ریاض: دار الراية، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۵. مجموعه من العلماء، *تفسیر الوسیط*، بی جا: الهيئة العامة لشئون المطابع الأمیریة، ۱۳۹۳ق.
۳۶. نسفی، عبدالله، *مدارك التنزیل*، تحقیق: یوسف علی بدیوی، بیروت: دار الکتب الطبیب، ۱۴۱۹ق.
۳۷. نیشابوری، نظام الدین، *غرائب القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

